**اخلاق اسلامی و دانش های بدیل**

پدید آورنده : حمید پارسانیا ، صفحه 6

|  |
| --- |
| **دانش رقیب علم اخلاق**  علم اخلاق در دنیای اسلام از دو دسته دانش های رقیب برخوردار است؛یکی دانش های هم عرض و دیگری دانش های بدیل.  مراد از دانش های هم عرض، دانش هایی است که در کنار علم اخلاق قابلیت استمرار و تدوام دارند و در مجموعه علوم و دانش های بشری نقش متمم را برای علم اخلاق ایفا می کنند و مراد از دانش های بدیل، علومی است که نسبت به علم اخلاق نقش جایگزین را داشته و بر اساس اصول موضوعه و مبادی خود، هویت علم اخلاق را مورد پرسش قرار داده و در مقام نفی و انکار آن قرار دارند.  **ویژگی دانش هایی هم عرض**  دانش های هم عرض در تقابل با علم اخلاق قرار نمی گیرند، بلکه با هدف و یا روشی غیر از هدف و روش علم اخلاق به موضوعات اخلاقی می پردازند. این دانش ها را همانگونه که به عنوان یک معرفت هم عرض در کنار علم اخلاق می گیرند، در کنار دانش هایی که بدیل و جایگزین اخلاق می باشند نیز می توان نهاد.  روش علم اخلاق که به عنوان یک دانش علمی به شناخت حقایق امور می پردازد، روش برهانی است؛حال آنکه روش دانش های هم عرض که با رویکردهای صرفا ترویجی و تبلیغی به موضوعات اخلاقی می پردازند شعری یا خطابی و یا صرفا نقلی است.  هدف علم اخلاق نیز معرفت علمی نسبت به فضائل و رذائل و راه های تحصیل و تأمین آنهاست؛ در حالی که هدف دانش های هم عرض اموری دیگر نظیر حفظ، تبلیغ و ترویج هنجارهای اخلاقی با صرف نظر از صحت و یا سقم آنها می باشد.  **ویژگی دانش های بدیل**  دانش های بدیل علم اخلاق دانش هایی هستند که اصول موضوعه و مبانی و گاه نیز، در اثر تغییر مبانی، روش آنها مغایر روش علم اخلاق است. دانش های بدیل را می توان دانش هایی دانست که درباره موضوعات اخلاقی در پارادایمی مغایر با پارادایم علم اخلاق به بحث می پردازند. در پارادایم های مربوط به دانش های بدیل علم اخلاق گاه اصل موضوع علم اخلاق انکار شده و موضوع دیگری به عنوان موضوع جایگزین معرفی می شود و گاه روش معرفتی علم اخلاق مورد تردید قرار می گیرد و از روش های دیگری استفاده می گردد و گاهی نیز مبانی و اصول موضوعه علم اخلاق تغییر می کند.  تغییراتی در این سطح از نوع تغییرات درونی علم اخلاق نیست، بلکه تغییراتی است که در سطح مبادی و اصولی انجام می شود که مربوط به سایر حوزه های معرفتی و مخصوصا مربوط به قلمرو و دانش فلسفی و متافیزیک می باشد.  **دانش های بدیل علم اخلاق**  در یک تقسیم بندی کلی برای علم اخلاق اسلامی دو نوع دیدگاه و نظریه پردازی رقیب و بدیل می توان در نظر گرفت:  اول، دیدگاهی که بر اساس بنیادهای عرفانی، مبانی متافیزیکی و روش شناختی علم اخلاق را در معرض نقد قرار داده و مراتب سیر و سلوک را بر اساس هستی شناسی و روش شناسی عرفانی پی می نهند.  دوم، نظریه هایی که بر اساس فلسفه های مدرن بنیانهای فلسفی و معرفتی اخلاق اسلامی را بر نمی تابند. این نظریات یا تفاسیر فلسفی مشایی، اشراقی و یا صدرایی را از مراتب هستی و کمال و سعادت آدمی نمی پذیرند، یا عقل نظری را در شناخت علم ناتوان می دانند و یا آنکه اعتبار عقل عملی را مورد تردید و شک قرار می دهند. تنگناهای معرفتی فلسفه های مدرن از عمده ترین عوامل شکل گیری پارادایم های نوین در تدوین علم اخلاق هستند که رویکرد دنیوی و سکولار بر آنها غلبه دارد.  بنابراین، رویکرد عرفانی و همچنین نظریه های سکولار و دنیوی دو نوع دانش بدیل و جایگزین نسبت به علم اخلاق پدید می آورند. این دو دانش با آنکه در عمل هدفی مشترک برای شناخت موضوعات اخلاقی دارند؛ یعنی در پی شناخت حقیقت این موضوعات هستند، در روش های معرفتی خود یکسان نیستند.  **نظریه های سکولار اخلاقی**  در روش معرفتی اخلاق اسلامی، عقل عملی و برهان هایی که براساس آن سازمان می یابد، نقش محوری و بنیادین دارد. عقل نظری و همچنین دانش های نقلی که از وحی بهره می برند نیز در این خصوص کار آمد می باشند.  در رویکرد عرفانی، دانش شهودی و حضوری عارف نقش محوری و بنیادین دارد، و عقل مفهومی اعم از نظری و عملی و همچنین دانش های نقلی، در مراتب بعد قرار می گیرند. در نظریه های اخلاقی مدرن، وحی و عقل نظری و عملی به تدریج مرجعیت و اعتبار معرفت شناختی خود را از دست داده اند. در برخی از آن نظریات تنها عقل عملی معتبر است، و در بعضی دیگر علم اخلاق با از دست دادن ابعاد عقلانی از روش های پوزیتیویستی استفاده می کند. روش شناسی ها و بنیان های معرفت شناختی مختلف به نوبه خود در موضوع علم اخلاق و تعریف این علم دیدگاه های متفاوتی را به دنبال آورده اند.  **دو معنای عرفان عملی**  دانش بدیلی که رویکرد عرفانی در قبال علم اخلاق در دنیای اسلام پدید آورده است، عرفان عملی و یا علم سیر و سلوک است. عرفان عملی در دو معنا به کار می رود؛ معنای نخست مربوط به بعد عملی و رفتاری انسان عارف است. این معنا نظیر همان معنای از عقلی عملی است که به قوه عامله انسان و بعد رفتاری او باز می گردد. عرفان عملی در این معنا به عنوان یک علم در قبال سایر علوم قرار نمی گیرد، بلکه این معنا از عرفان عملی خود رفتار، سلوک و شهود عارف می باشد.  معنای دوم عرفان عملی، ناظر به نوعی دانش است که عهده دار تبیین و توصیف سیر و سلوک عارف می باشد.این معنا از عرفان عملی در قبال علم دیگری قرار می گیرد که از آن با عنوان عرفان نظری یاد می شود. عرفان نظری دانشی است که هستی را از منظر عارف تبیین و توصیف می کند.  **نسبت عرفان عملی و عرفان**  نسبت عرفان عملی با عرفان نظری نظیر نسبت علم اخلاق با فلسفه اولی و متافیزیک است. همان گونه که علم اخلاق مبانی هستی شناختی و برخی از اصول موضوعه خود را از فلسفه اولی و متافیزیک می گیرد، عرفان عملی نیز مبانی هستی شناختی و بسیاری از اصول موضوعه خود را از عرفان نظری اخذ می کند.  هستی شناسی عرفانی، انسان شناسی، روش شناسی و معرفت شناسی مناسب با خود را برای دیگر علوم و از جمله برای علم عرفان عملی، به دنبال می آورد.  **آثار برجسته عرفان عملی**  در دنیای اسلام آثار فراوانی در عرفان تدوین شده است. عرفان عملی به معنای یک علم با آنکه به لحاظ منطقی متأخر از دانش عرفان نظری تدوین شده است، به لحاظ زمانی مقدم بر عرفان نظری است؛ یعنی آثار و متون برجسته ای که در عرفان عملی تدوین شده است بر آثار برتری که در عرفان نظری تدوین شده تقدم دارد. اولین کتاب هایی که در فن عرفان تدوین شده بیشتر مشتمل بر مطالب عرفان عملی است.  برجسته ترین آثاری که در عرفان عملی تدوین شده است از خواجه عبد الله انصاری (396ـ481) است. از او سه اثر به نام های صد میدان، منازل السائرین، و علل المقامات، در این فن به یادگار مانده است. او خود در مقدمه علل المقامات به برخی تصانیف دیگر اشاره می کند که قبل از او در فن سلوک تدوین شده است، هر چند که اکثر آنها را در بین مقامات اهل سلوک کافی نمی داند. از جمله آثاری که قبل از خواجه در این فن تصنیف شده، رساله نهج الخاص، اثر ابو منصور محمد بن احمد بن زیاد اصفهانی (متوفی 418) است که در چهل باب و هر باب در سه مقام است.  بر منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری شروح فراوانی نوشته شده است؛ از جمله شرح المعطی لخمی اسکندری (آغاز قرن هفتم هجری) و عفیف الدین تلمسانی (قرن هفتم) و عبد الرزاق کاشانی (آغاز قرن هشتم) و شمس الدین تستری (آغاز قرن هشتم) و برخی شرح های دیگر ناظر به شرح های یاد شده است که در این میان شرح کاشانی از معتبرترین آنها است.  شرح هایی که بر منازل السائرین نوشته شده، مجموعه ای ارزشمند را در عرفان عملی پدید آورده اند.  خواجه نصیر الدین طوسی نیز با آنکه کتاب اخلاق ناصری را در علم اخلاق و بر مبنای فلسفه مشاء نگاشته است، کتاب اوصاف الاشراف را در عرفان عملی و با رویکرد عرفانی تصنیف کرده است.  **هستی شناسی عرفانی**  در دنیای اسلام، هستی شناسی عرفانی که عمده ترین مبادی و اصول موضوعه عرفان عملی را تأمین می کند در تقابل با هستی شناسی فلسفی قرار دارد. وجه مشترک هستی شناسی فلسفی در مکاتب مختلف، کثرت حقیقی موجودات است.  در حکمت اشراق که قائل به اصالت ماهیت و اعتباری بودن وجود است، این کثرت به تمایز ماهیات موجود باز می گردد و در حکمت مشاء که قائل به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت است، کثرت موجودات به کثرت تباینی وجودات آنها بازگشت می کند. در حکمت متعالیه کثرت حقیقی موجودات به کثرت تشکیکی مراتب وجود باز می گردد.  در عرفان نظری به دلیل اینکه حق سبحانه و تعالی هستی نامحدود و مطلق است در عرض و یا در طول او هیچ موجودی که حقیقتا مفهوم وجود و موجود از آن انتزاع شود، قرار نمی گیرد؛ بلکه همه امور محدودی که غیر از آن وجود نامحدود و نامتناهی هستند تنها به خاطر انتساب به مشیت، اراده وجود حق تعالی است که خوانده می شوند ؛ بنابراین انتساب وجود به غیر حق از آن جهت است که آن غیر، آیت و نشانه حق است که این نوعی انتساب مجازی است، فقط انتساب وجود به حق سبحانه و تعالی انتسابی حقیقی و بالذات است؛ بنابراین در عرفان نظری موجود حقیقی یکی بیش نیست و دیگر موجودات چیزی جز آیات و نشانه ها، و به بیان دیگر نامها و اسماء الهی نیستند و به همین دلیل موجود بودن آنها بالذات و حقیقی نیست، بلکه بالعرض و المجاز است. هستی شناسی عرفانی، دقت های فلسفی فیلسوفان اشراق و مشاء را انکار نمی کند، بلکه همه آن دقت ها را مربوط به آیات و نشانه و مراتب نامها و اسماء الهی می داند. در این دیدگاه علیت بین موجودات نیز نفی نمی شود، بلکه به تبع مجازی بودن وجود موجودات به نشانی و ظهورات الهی باز می گردد.  **انسان شناسی عرفانی**  عرفان نظری مشتمل بر دو مسئله اساسی است: اول توحید و دوم موحّد؛ مسئله توحید ناظر به هستی شناسی عرفانی است و مسئله موحّد نظر به انسان شناسی آن دارد.  در هستی شناسی عرفانی همان گونه که عالم به عنوان آیت و نشانه الهی تعریف می شود، از آدم به عنوان برترین آیت و نشانه خداوند و مظهر تام و اسم اعظم الهی یاد می گردد.  انسان در فلسفه اسلامی موجود دنیوی و این جهانی نیست، بلکه نفس و کمالات نفسانی آن مجرد و عقلانی است. انسان کامل و سعادتمند از نظر فلسفی موجودی است که از کمالات عقلانی بهره مند است؛ اما انسان در عرفان اسلامی خلیفة الله و مظهر اسم جامع الهی است. انسان کامل در این نگرش نه تنها موجودی از عالم طبیعت و دنیوی و این جهانی نیست، بلکه مقید به امور برزخی، مثالی و یا حتی عقلانی هم نباشد. انسان کامل از همه عوالم عبور کرده و به عنوان خلیفه جامع الهی و مظهر اسم خداوند بوده و اسماء و صفات الهی را ظاهر و آشکار می سازد. در این مکتب، فرشتگان که موجودات مجرد عقلی هستند دارای مرتبه و مقامی محدود بوده و شایستگی خلافت الهی را ندارند و انسان کامل است که در قرب به خداوند با گذر از عوالم طبیعی، فوق طبیعی و همه مراتبی که در اندیشه فلسفی برای کمال انسانی متصور است و نیز گذر از مرتبه فرشتگان، بر اسماء و صفات الهی آگاه و به نامهای خداوند سبحان متصف گشته و آن اسماء را به فرشتگان تعلیم می کند و به اذن الهی بر ما سوا ولایت تکوینی می یابد.  این معنا از کمال و سعادت، سیر و سلوک خاصی را که غیر از سلوک اخلاقی است، طلب می کند. در سلوک اخلاقی سعادت مورد نظر رسیدن به مقام تجرّد عقلانی و جایگاه فرشتگان است، اما در سلوک عرفانی، کمال مورد نظر، عبور از جمیع عوالم و نیل به خلافت و قرب الهی است.  **تعریف، موضوع و هدف عرفان عملی**  تفاوت در بنیان های هستی شناختی و انسان شناختی اخلاق و عرفان عملی موجب می شود که تعریف، هدف و موضوع آن دو تفاوت یابد. علم اخلاق درباره نفس انسان از آن جهت که با اراده، فعل زیبا و زشت از او صادر می شود، بحث می کند. موضوع علم اخلاق، خُلق و ملکات نفسانی آدمیان است و هدف آن آراستگی نفس به ملکات و فضائل اخلاقی است؛ حال آنکه عرفان عملی سیر و سلوک به سوی خداوند و وصول انسان به مراتب قرب حق تعالی بوده و موضوع آن سلوک و مراتب آن است. این سلوک مستلزم گذر از مراتب عقلانی وجود و عبور از عالم خلق، و ورود به عالم اسماء و صفات الهی می باشد. در این سلوک، عبور نفس از عوالم گوناگون و گذر آن از مراتب عقلانی وجود به عنوان «فنا» یاد می شود.  همه مراتبی که در علم اخلاق درباره فضائل گفته شده، بخشی از سلوک عرفانی است که در اولین مرتبه سیر عارف و سفر نخستین او طی می شود و به همین دلیل موضوع عرفان عملی مقید به بحث از نفس و ملکات نفسانی نمی باشد، بلکه بسیار گسترده تر از آن است.  هدف از عرفان عملی نیز، بر خلاف اخلاق، رسیدن به عالم عقلی و فرشته گونه شدن انسان نیست، بلکه خلافت انسان و ولایت اوست.  **نسبت عرفان عملی و اخلاق**  با آن که از عرفان عملی به عنوان بدیل برای علم تهذیب اخلاق یاد شد. لکن از آنچه درباره موضوع و هدف عرفا عملی بیان شد، دانسته می شود که بدیل بودن عرفان عملی برای علم اخلاق به نحو طولی است؛ یعنی مبانی عرفان عملی به گونه ای نیست که در تقابل با آموزه های اخلاقی به نفی و انکار آنها بپردازد، بلکه علم اخلاق و آموزه های آن را مربوط به مرتبه ای مادون دانسته و افق های نوینی را فرا روی آن می گشاید.  تقابل عرفان عملی در حقیقت مربوط به محدویت هایی که علم اخلاق با آن مواجه است و محدودیت های علم اخلاق ناشی از مبانی فلسفی آن است، چه این که وسعت دامنه عرفان عملی مربوط به مبانی عرفان آن می باشد.  علم اخلاق به تبع مبانی فلسفی و انسان شناختی خود، کمال و سعادت انسان را مربوط به عالم عقول می داند، و حال آن که عرفان عملی ضمن آن که عبور از عوالم برزخی و وصول به حقایق عقلی را لازم می داند، استقرار در این مقام را مانع از وصول آدمی به کمال حقیقی آن می داند. |